

«توماس فریدمن» از درماندگی امپریالیزم امریکا در افغانستان سخن می‌گوید

منصور آفاق

اعلام خروج نیروهای امریکایی و «پروسه صلح» امپریالیستی و ارتجاعی در افغانستان، گفتگوهای زیاد را در رسانه‌های داخلی و خارجی دامن زده است. به دلیل ماهیت ارتجاعی بخش زیادی از این مطالب پیرامون قضایا و مسایل افغانستان، نه تنها به فهم و درک مطالب کمک نمی‌کنند، چه بسا که به توهامات نسبت به برنامه‌های امپریالیستی و ارتجاعی دامن می‌زنند و به تحمیق مردم و تحریف مسایل می‌انجامد. امپریالیزم و ارتجاع به دلیل سلطه‌شان بر نهادهای سیاسی، اقتصادی و فرهنگی جامعه توان جعل حقایق را دارند و می‌توانند آن را وارونه‌نشان دهند. جنگ‌های تجاوزکارانه و پروژه‌های استعماری امپریالیستی مدام به شکست روبه‌رو می‌شوند و نظام امپریالیستی قادر نیست بر تضادهای دورنی‌اش که آن را از دورن می‌خورد فایق آید. اوضاع نه تنها بر وفق مراد امپریالیزم و ارتجاع پیش نمی‌رود، بلکه از کنترل آن‌ها خارج شده است و هر روز بیشتر از روز قبل در باتلاق فرو می‌روند. اما این امر به تنهایی منجر به نابودی امپریالیزم و ارتجاع نخواهد شد. باید بر توهامات غلبه کنیم و برای بیداری و سازمان دهی خلق بکوشیم.

امروزه گوش‌های زیادی برای شنیدن حقایق باز شده است و چشمان بیشتری توان دیدن واقعیت‌ها را دارند. بیست سال قبل اما توهاماتی زیادی نسبت به برنامه‌ها و سیاست‌های تجاوزکارانه و استعمارگرانه امپریالیزم امریکا و متحدان غربی‌اش در افغانستان وجود داشت. حالا بخش زیاد از این توهامات فرو ریخته، اما کاملاً از بین نرفته است.

«نقطه صفر شرق» یا گورستان متجاوزین

در میان مقالات و تحلیل‌های متعددی که در مورد «پروسه صلح» افغانستان نوشته شده است، نوشته‌ی «توماس فریدمن» نویسنده «نیویورک تایمز» قابل تأمل است. فریدمن، روزنامه نگار سرشناس امریکایی و سخنگوی بخش از بورژوازی امریکا است. نگاه او نسبت به مردم و جامعه افغانستان، نگاه شوونیستی و از بالا به پایین است. اما این نگاه شوونیستی و متفرعن در جای‌جای مقاله، جایش را به عجز و درماندگی می‌دهد. برخورد متناقض شوونیستی و عجز و درماندگی فریدمن انعکاس از شرایط متناقض امپریالیزم امریکا است، امپریالیزم بزرگ جهانی که در سرایش زوال افتاده است: «... شاید خروج ما ویرانی کوتاه مدت را در قبال داشته باشد اما در بلند مدت ممکن افغانستان نیز مثل ویتنام ثباتش را به دست آورد. شاید هم نه، دقیق نمی‌دانم. من امروز از این وضع چنان عاجز و دودل گشته‌ام که مثل بیست سال قبل؛ و مطمئنم بایدن نیز همین حس را دارد.»^۱

فریدمن در مورد تجاوز امریکا به افغانستان می‌گوید: «با یورش نیروهای امریکایی در سال ۲۰۰۲ در افغانستان برای سرنگونی اسامه بن لادن و متحدان طالبش، حضور این نیروها برای ایجاد یک کشور پایدار، آزاد و مناسب برای شهروندان افغانستان و این که دیگر افغانستان میزبان گروه‌های جهادی نباشد، منطقی به نظر می‌رسید.»^۲ به نظر فریدمن این جنبه منطقی ماموریت جهانی امریکا، دارای جنبه غیرمنطقی نیز بود. او ادامه می‌دهد: «اما فکر جایگزینی یک فرهنگ سیاسی غربی در سرزمینی که در آن به شدت فرهنگ مردسالاری، قبیله‌گرایی و بنیادگرایی اسلامی موج می‌زد از همان آغاز مضحک جلوه می‌کرد.»^۳ او دلیل این بی‌منطقی و مضحک بودن تجاوز امپریالیزم امریکا به افغانستان را در این می‌داند که امریکا شرایط خاص این کشور را در نظر نگرفت. فریدمن با روحیه متفرعن یک پروامپریالیست و با نخوت تمام می‌گوید که هدف یورش امریکا به منظور ایجاد کشور آزاد، پایدار و مناسب برای زیستن مردم افغانستان بود. اما «این فرهنگ سیاسی غربی» به این دلیل در افغانستان تحقق نیافت که در این کشور مردسالاری، بنیادگرایی و قبیله‌گرایی موج می‌زد. تو گویی امپریالیزم امریکا فقط برای ایجاد کشورهای آزاد و پایدار و مناسب برای زندگی به کشورهای تحت سلطه لشکرکشی می‌نماید. سخنگویان امپریالیزم به همین سادگی

می‌خواهند سپاه را سفید نشان دهد؛ تجاوز و اشغالگری را آزادی و ویرانی و نابودی کشورها را ایجاد زندگی مناسب بنامند. این است وقاحت و پررویی امپریالیستی! معنی دیگر کلام فریدمن این است چرا امریکا متمدن برای کشورهای عقب‌مانده و قبیله‌ای و بنیادگرایی زده مانند افغانستان زحمت متمدن شدن را بر خود هموار می‌کند. فریدمن می‌گوید امریکا تلاش منطقی‌اش را برای ایجاد کشور آزاد و پایدار انجام داده است و حالا که مردم افغانستان این ظرفیت را ندارد و پاکستان دست از مزاحمت بر نمی‌دارد ما مجبور نیستیم تا آخر ادامه دهیم. فریدمن دست خونین جنایت کارانه امریکا در افغانستان و جهان را پنهان می‌نماید و نقش امپریالیزم امریکا را در ایجاد و گسترش بنیادگرایی و ویرانی افغانستان نادیده می‌گیرد. او نمی‌خواهد اعتراف کند که اهداف اصلی امریکا سلطه بر جهان است و برای حفظ این سلطه می‌جنگد.

فریدمن نمی‌خواهد قبول کند که ویرانی و بربادی افغانستان نتیجه تجاوزات پیهم امپریالیست‌ها بر این سرزمین بوده است. پروژه ایجاد و پرورش بنیادگرایی اسلامی بر ضد اتحاد جماهیر شوروی سابق در افغانستان به حمایت امپریالیزم امریکا به پیش رفت. بزرگترین جنایت کار جنگ داخلی افغانستان، گلبدین حکمتیار به حمایت امپریالیزم امریکا، شهرهای افغانستان را به ویرانه مبدل کرد؟ طالبان به حمایت غیرمستقیم امریکا و حمایت مستقیم متحدان امریکا پاکستان و کشورهای عربی بر افغانستان مسلط گشت.

سوال این است که چرا فریدمن خیلی از مسایل را مسکوت می‌گذارد و به آن نمی‌پردازد: بنیادگرایی چیست و چگونه پدید آمد و چرا امپریالیزم امریکا مجبور شد به بنیادگرایی وارد مصالحه شود؟ امپریالیزم امریکا چه وجه مشترک با بنیادگرایی دارد که امکان کنار آمدن‌شان موجود است؟ چرا فریدمن و سایر سخنگویان امپریالیزم نمی‌تواند واقعیت‌ها را آن گونه که هست، مطرح کنند.

فریدمن در جریان سفرش همراه با بایدن در سال ۲۰۰۲ احساسش را از کابل این گونه بیان می‌کند: «آن جا نقطه صفر شرق بود.» او ادامه می‌دهد: «ما هنوز در فکر ملت سازی در کره ماه هستیم. اما این جا منظره‌های ناآشنا و غم‌انگیزی به چشم می‌خورد: الاغ سپیدی که روی جاده در عقب موتر ما روان است؛ مرد معلولی سوار بر دوچرخه که با یک پا رکاب می‌زند؛ مردی که با آب جاری از یک دست‌شویی موتر می‌شوید حکومت مرکزی به شدت ورشکسته است، چندان که به نسبت موسسات ارتباطی امریکا در این جا کمتر سرمایه دارد؛ از این رو از پس پرداخت معاشات برآمده نمی‌تواند.»^۴ اما «نقطه صفر شرق» یا همان «هیچ» بعد از بیست سال تحت سلطه امریکا به کجا رسیده است؟ منظور فریدمن از بیان این تصویر غم‌انگیز از جامعه و مردم افغانستان چیست؟ او می‌گوید ما امروز به این دلیل به اهداف «منطقی‌مان» در این کشور نرسیدیم که این جا از همان ابتدا «نقطه صفر شرق» بود. فریدمن اما نمی‌گوید این «نقطه صفر شرق»، حالا بعد از بیست سال به کدام عددی رسیده است؟ وضعیت اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی مردم افغانستان چگونه است؟ اگر در سال ۲۰۰۲ «مردی با آب جاری از یک دست‌شویی موتر می‌شست.» امروز اما بستر دریا کابل به گنداب تبدیل گشته و جمع زیادی از بی‌خانمان‌ها و معتادین در آن می‌لولند و در این گنداب شب و روز می‌گذرانند، پدید می‌آید که در گذشته افغانستان سابقه نداشت.

فریدمن با این وارونه‌سازی حقایق می‌خواهد یک سره عقب‌ماندگی مفرط این کشور را به گردن «فطرت» این مردم و سرزمین بی‌آندازد. این کار غیر از توهین و ناسزا به خلق افغانستان چیز دیگر نیست. آیا به راستی او از تجاوزگری پیهم امپریالیزم در افغانستان بی‌خبر است یا خود را به بی‌خبری انداخته است: دو قرن اخیر تاریخ افغانستان، عرصه تجاوز و وحشیانه امپریالیزم و مبارزات خلق افغانستان علیه این تجاوزگری بوده است. افغانستان از ۱۸۳۹ تا ۱۹۱۹ سه بار مورد تجاوز امپریالیزم انگلیس قرار گرفت و ۸۰ سال تمام استعمار انگلیس بر کشور مسلط بود و دروازه‌های این کشور را به روی جهان بست و افغانستان را در لاک خودش تحت سرپرستی امیران مزدبگیر اداره می‌نمود. در سال ۱۹۸۰ میلادی افغانستان مورد تجاوز نیروهای امپریالیزم شوروی قرار گرفت، استقلال و آزادی‌اش را از دست داد و زیر چکامه‌های اشغالگران متجاوز و مزدورانش کشور به ویرانه کامل مبدل گشت و ۱,۵ میلیون نفر کشته و ۵ میلیون نفر دیگر آواره شدند. با تسلط مجاهدین و تنظیم‌های اسلامی بر کابل و افغانستان و تشدید خانه جنگی میان آن‌ها که در حقیقت جنگ امپریالیزم امریکا و شوروی و کشورهای ارتجاعی منطقه علیه مردم افغانستان

بود، شهرهای کشور به شهر ارواح تبدیل گشتند. بیست سال اخیر تاریخ خونین کشور، عرصه تجاوز و اشغال‌گری امپریالیزم امریکا و نوکران داخلی‌شان و ارتجاع اسلامی بوده است. مطابق گزارش «سازمان بین‌المللی مهاجرت» که بر اساس آمار نیمه دوم سال ۲۰۲۰ میلادی تهیه شده است، حدود پنج میلیون نفر در داخل کشور جابه‌جا شدند و بیش از چهار میلیون نفر در خارج از کشور به سر می‌برند. بیش از ۱۵ میلیون نفر بالاتر از ۱۸ سال یعنی ۷۲ فیصد نفوس کشور بی‌کارند.^۵ این چه منطقی است که تجاوزگری متعدد و پیهم را که توسط امپریالیست‌های انگلیسی، روسی و امریکایی بر افغانستان صورت گرفته‌اند و عامل بربادی و ویرانه کامل کشور گردیده است نادیده می‌گیرد. این حرف‌ها و نظرات بیان اخلاقیات یک استعمارگر و متجاوز است که شایدانه چهره حق به جانب از خود نشان می‌دهد.

سیستم امپریالیستی هر روز عمیق‌تر در سرایش سقوط پیش می‌رود. این امر ناشی از ناتوانی امپریالیزم و سرمایه‌داری در حل تضادهای دورنی‌اش است. هر اقدام و عمل کرد امپریالیزم به منظور حل تضادها و چالش‌های فراویش منجر به معضلات و چالش‌های جدید می‌گردد. تجاوزگری و اشغال کشورها اساساً به منظور تسلط و کنترل این کشورها، و حفظ هژمونی جهانی امپریالیزم امریکا انجام می‌شود؛ اما در عین حال روحیه ضد امپریالیستی و مبارزه‌جویی را نیز در این کشورها افزایش می‌دهد. در مدت بیست سال اشغال و وحشیگری نیروهای امپریالیستی و قومندان‌های دولتی و محلی روحیه ضد خارجی و امریکایی در افغانستان افزایش یافته است. اما متأسفانه به دلیل ضعف جنبش انقلابی این تفرق و انزجار از تجاوز و امپریالیزم در خدمت بنیادگرایی و طالبان قرار گرفته است. اما فریدمن با سرهم کردن این مطالب مذبوهانه تلاش می‌کند نشان دهد که سرزمین افغانستان و مردمش غیر قابل اصلاح است. او با بیان این مطالب می‌خواهد شکست امپریالیزم امریکا را توجیه کند.

تجاوز و اشغال کشور توسط امپریالیزم امریکا، اقتصاد، سیاست و فرهنگ افغانستان را دچار تغییرات زیاد کرده است. ورود سرمایه‌های امپریالیستی در افغانستان اساساً در خدمت رشد بورژوازی کمپرادور و استحکام دولت این طبقه قرار داشته است. اما همزمان تعداد زیادی از دهقانان در روستاها ورشکسته شده‌اند و زاغه‌نشین‌ها در حومه شهر گسترش یافته‌اند. ویرانی روستاها، ورشکستگی دهقانان، افزایش زاغه‌نشین‌ها فقر و بی‌کاری در نتیجه‌ی تجاوز و دخالت امپریالیزم در کشور، چند برابر شده است.

در افغانستان نیز، بازسازی امپریالیستی و استعماری به لحاظ سیاسی و فرهنگی در این مدت بیست سال یک جمع از روشنفکران را بوجود آورده است اما امپریالیزم فقط قادر است یک جمع محدود از آن‌ها را در خدمت مقاصدشان به کار گیرد، در حالی که تعداد زیاد از این روشنفکران دارای روحیه ضد امپریالیستی و امریکایی هستند. امپریالیزم از یک طرف اگر طبقات وابسته به خود را می‌پروراند، اما از طرف دیگر، بخش عظیم از جامعه را در قعر فقر و سیاه‌بختی سوق می‌دهند. این است حرکت‌های متناقض و تضادهای دورنی غیرقابل حل امپریالیزم، که سبب ایجاد بحران‌های متعدد و عامل شکست برنامه‌های تجاوزکارانه و قلدرماآبانه آن‌ها می‌گردد. توماس فریدمن اما در تلاش است این تضادهای دورنی امپریالیزم را لاپوشانی کند.

شرایط به نفع اعتلایی جدید انقلابی در حال تغییر است. این تغییر ابتدا به دلیل شکست برنامه‌های امپریالیستی و ارتجاعی در افغانستان و بعد به دلیل کاهش توهم نسبت به این سیاست‌ها و برنامه‌ها در کشور به میان آمده است. فریدمن نیز به این مسئله اعتراف می‌کند: «امروز دموکراسی امریکایی در حال فرسایش است، به خاطر تفرقه ما و به دست خود ما تا مادامی که آن را اصلاح و بازسازی نکنیم. هیچ کمکی از ما انتظار نمی‌رود. نه به خود ما نه به دیگران»^۶ امپریالیزم امریکا در گرداب از معضلات بزرگ دورن و بیرونی دست‌وپا می‌زند و در حال متلاشی شدن است. پندارهای واهی را نسبت به امپریالیزم و کلیه مترجعین را به دور افکنیم و خودباوری ملی و مردمی را افزایش دهیم و برای مبارزه جدی آماده شویم.

۱. هشت صبح. سال سیزدهم، شماره ۲۵۸۹، ۶ ثور ۱۴۰۰

۲. همان منبع

۳. همان منبع

۴. همان منبع

۵. هشت صبح. سال چهاردهم، شماره ۲۵۹۴، ۱۴ ثور ۱۴۰۰.

۶. هشت صبح. سال سیزدهم، شماره ۲۵۸۹، ۶ ثور ۱۴۰۰.